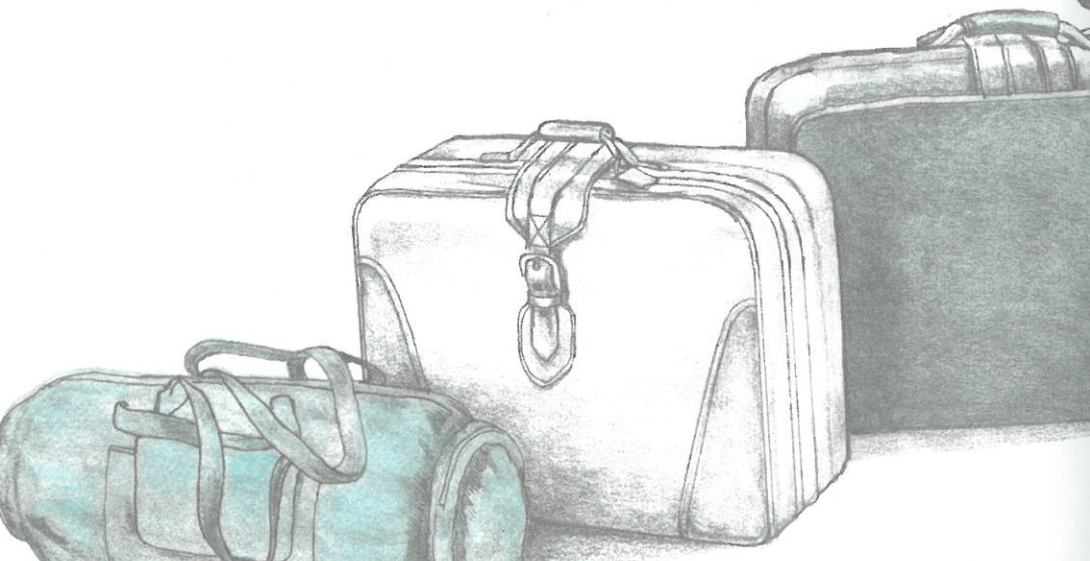


حتماً در بچگی غریبه‌های مهربانی را دیده‌ای. وقتی که با پدر و مادرت از خانه بیرون می‌رفتی، غریبه‌های مهربان با تو صحبت می‌کردند. شاید این غریبه مردی در فروشگاه بوده باشد یا زنی در آرایشگاه یا در اتوبوس یا پارک. شاید فرد غریبه از تو پرسیده باشد: «چند سالت است؟ اسمت چیست؟» یا «این کفش‌ها را تازه خریده‌ای؟»
وقتی با افراد شاد و مهربان روبه‌رو می‌شوی خوشحال می‌شوی، البته اگر پدر و مادرت یا یک بزرگ‌تر مراقب تو باشد، دیگر حرف زدن با غریبه‌ها هیچ اشکالی ندارد.





اما حالا بزرگ‌تر شده‌ای و بیشتر وقت‌ها تنها بیرون می‌روی.
به اخبار گوش می‌دهی و در گفت‌وگوهای خانوادگی شرکت می‌کنی.
می‌دانی که گاهی ممکن است با غریبه‌ای روبه‌رو شوی که دوست
بچه‌ها نباشد. گاهی هم یک غریبه‌ی بد می‌خواهد به کودکی آسیب
بزند یا کودکی را از والدینش بگیرد.
مشکل این جاست که ظاهر این فرد حتماً بد یا ترسناک نیست.
غریبه‌های بد ممکن است مثل گرگ قصه‌ی شنل قرمزی، در تختخواب
مادر بزرگ پنهان شوند؛ شاید هم حرف‌های قشنگی بزنند، اما در
حقیقت بخواهند به بچه‌ها آسیب برسانند.

بیشتر بچه‌ها هیچ وقت با یک غریبه‌ی بد روبه‌رو نمی‌شوند؛ چون بیشتر بزرگ‌ترها آدم‌های خوبی هستند. از طرفی، یادت باشد که خیلی‌ها تمام مدت مراقب تو هستند مثل والدینت، معلمان، افسران پلیس و مأموران راهنمایی که بچه‌ها را از خیابان رد می‌کنند، این شغل آن‌هاست که مراقب تو باشند.



اما اگر غریبه‌ای تو را بترساند یا عصبی کند چه؟ چه کار باید بکنی؟ همه‌ی این نکات را در این کتاب به تو می‌گوییم؛ چون این کتاب برای تو نوشته شده و درباره‌ی غریبه‌هاست.